

# نویسد

((فوق العاده))

سال سوم، شماره ۲۸، پنجشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۷

مردم در کوچه ها و خیابان های قم با خون شهید ای خود بر دیوارها نوشتند :

## بامرگ، یا آزادی

نبرد رویاری شاه با خلق به اوج بی سابقه ای رسیده است. کشتار بی رحمانه دهها آزادخواه در شهرهای طغیان کرده قم و تبریز و کازرون و شیراز و به خاک و خون کشیدن صدها صیقل بر سرست در تظاهرات بر دافنه نمود درباری و غیره اختناق در بیش از ۲۵ شهر کشور، نشانه وحشت عمیق و سبقت چنین آهیزوم در خلق و منزلتی است که می خواهد فاصله عمیق خود را با مردم به دست آورده با خون جسد بر کند و فغان با بیگانه خود را در میان توده یا سرنیزه و سرب و باروت جبران نماید. دافنه وسیع این یورش و کشتار در عین حال نمایانگر گسترش روز افزون جنبش آزادخواهی و هزم و جانبازی بی دریغ صیقل بر سرستان برای برچیدن بساط پلید دیکتاتوری لگام گسیخته است.

در جنبش عظیم روزهای اخیر بیش از صد هزار نفر در شهرهای کوچک و بزرگ علیه رژیم شاه - ساواک قیام کردند. در بیشتر شهرها قیام کنندگان با مشت های گره کرده، با چوب و پاره سنگ، بیسکه صاف گرزهای مسلح شاه، به تفنگ ها و مسلسل ها و حتی به نانگ ها و زرهیوش ها حمله کردند. این عاصیان استبداد در حالی که خشم و نفرت خویش را از جلا د تا حد ایران و عشق و آرزوی سوزنا آزادی را در شعارهای هیجان انگیز، فریاد می کشیدند، در کوچه ها و خیابان های قم با خون شهید ای خود بر دیوارها نوشتند: "بامرگ، یا آزادی..."

و همین دهان خون آلود خلقی بود که شعار قیام در تبریز در کازرون و شیراز و مشهد و دیگر شهرها و مراکز قیام و تکرار کرد و ناگهان در مراکز صیقل بر سرست و وزیر معیذ ما، غرض جا، میدان و باشکوهی طین انداخت:

— یا امرگ، یا آزادی... —

این شعار گلگون آخرین سخن خلق های مایه دلفک ها و معرکه گیران درباری و داروغه ها و دشمنان استبدادی بود. خون شهید ای، قم و تبریز و کازرون چون دریایی که از موج نمی افتد، در شعارهای کوچه و بازار می تپید و همه مبارزان صرف نظر از عقیده و آرمان و مسلک و خاستگاه طبقاتی آن ها به زیر درفش یگانه ای که از خون ورنج خلق بر غراز سنگ آزادی به امتزاز در آمده بود، فریاد خواند.

جنبش و قیام سراسری روزهای اخیر که به خون و حماسه آمیخت،

روزه سوگواری و فریاد اعتراض مردم به ضابطه چهلین روز شهید ای بزرگ و چهلم و کاشان بود، اما در تخیم سوگواری خلق راه سوگواری دیگری تبدیل کرد. او به روی مردم غزاد آتش کشود، کماندوهای مسلح و توپ و تانک و هلیکوپتر های مجهز به مسلسل خود را بسطه استقبال شرکت کنندگان مراسم عزادارستان و به این ترتیب بی آن که خود بداند، مراسم چهلین روز شهید اراه به يك سنت مبارزانه، به يك میعاد قیام و نبرد بدل کرد. چله شهید ای سال گذشته قم و تبریز برگزار شد، چله شهید ای تبریز، پیش در آمد چله شهید ای کاشان و چهلمین روز بود و چله شهید ای این سه شهر مجروح در ۲۵ شهر در خون و لاله های سرخ شکفت و اینک عهده می برسد، چله شهید ای قم و تبریز و کازرون در کجا خواهد بود؟ تمامی شهرها؟ سراسر کشور؟ خبرنگاران نوید و مبارزان توده ای که در اکثر شهرها و ش به دوش اقتدار و طبقات مختلف مردم در تظاهرات و خورد های خیابانی و ستیزات خلق و غیره خلق شرکت داشتند، تصدیق شهید ای قیام قم را بیش از ۴۰ نفر و شهید ای تبریز و دانشگاه آن را آبادگان را در حدود ۱۰ نفر و شهید ای کازرون راه نفر گسترش داده اند. در این سه شهر نیز شهرهای شیراز، مشهد، اصفهان، تهران، کاشان، کرمان، بهبهان، قزوین، کرج، ساری، بابل، یزد، کرمانشاه، اهواز، شصیران و دیگر شهرهای به تلاطم در آمده صد ها نفر مجروح و صد ها نفر دستگیر شده اند. شهرهای قسم و تبریز و شیراز به صورت شهرهای اشغال شده در آمده اند و کابین های پلیس و ارتش و تانک ها و زرهیوش ها در خیابان ها و مراکز مهم شهر مستقر شده اند. در این شهرها عملاً مقررات حکومت نظامی شدید و خشنی به اجراء آمده و توقیف مردم در منازل و کوچه و خیابان ها و تقش خانه ها با بی شرمی صورت آوری داده دارد. گزبه عا و گماشته های رژیم، آن آزادی را که شاه طمعسی باز شدن فضای آنست، در ایضاها و یورش های خود در به خاک و خون کشیدن مردم بی سلاح تفسیر می کنند. آزادی مرخصی دیکتاتور ها همیشه آزادی جلا دها، زندانیان، آدکشان حرفه ای بوزینگان سیاسی و زدها و قهاره بندان بوده و هست. آزادی مرخصی شاه، آزادی بیب اندازان و آدم رباان شعبه ساواکی کشته زیر زمینی انتقام و سازمان دفاع به اصطلاح غیرنظامی ("نیسروی با یداری") و اوپاشان و جافو کشانی است که هر چند گاه از آستین

شهریانی و ساواک بیرین می ریزند .  
قیام عظیم و سراسری مردم که در واقع تداوم جنبش نسویه استبدادی ، دموکراتیک و عدداصبرالیستی خلق نمای ماست ، و شکستگی فلاکت بار این نوع آزادی و حامیان و مبلغان روسیسی صفت آن را نشان داد . این قیام ناوتظا اضرات سیاسی را وح گوینده ، در عین حال که رسوایی زوزال حزب شاه فرموده رستاخیز و حزب سازان خیالبااف و شمهده گر درباری را با قاطعیت دند ان شکنی به اثبات رساند ، این حقیقت تردید ناپذیرا بار دیگر به روشنی تاکید کرد که در ایران غفله یک سازمان و حزب فراگیرنده در مفهوم مجازی آن وجود ندارد و آن سازمان و حزب غیر ضمیر کزخرد دیکتاتوری و غیردیاراست .

زلزله ای که در کاغذ استبداد افتاده ، مردم شکاف روخنه نمای عمیق تری ایجاد می کند . به همان نسبت که میدان نبرد دیکتاتوری با روی آوردن افشار و گروه نمای بیشتری از جامعه به مبارزه فعال ، گسترش می یابد ، تنگنایی که رژیم شاه - ساواک را به خفقان و عجز و حرکت های دیوانه وار مبتلا کرده ، طاقت نرسانتر می شود . و همین موقعیت نومیدکننده ، همین طنابی که به دست خلق مردم بر گلوئی شاه و در او دسته اش تنگ تر میشود این یونشیری و آمادگی را باید در مبارزان زنده و پیدار نگهدارد که در بحر لحظه آماده بهوش و وسیع احتمالی و جینف و دندان و حرکت های عصبی و تداومی رژیم باشند . اما این آمادگی و عوشیاری مانع از تجهیز هرچه بیشتر نیرو برای فشار آوردن بر گلوئی رژیم در حال احتضار نیست . بر عکس شدت وعدت مبارزه و حمله همه جانبه می رفته ، تلاشی و سقوط لعبتک های دربار خود فروخته و سازمان دوزخی اضیت را نزدیک تر و قطععی تر می سازد . این نیرو و آمادگی جانبا زانه هم اکنون وجود دارد . مردم با شعارهای مرگ بر شاه . . . سرنگون باد دیکتاتوری . . . تنگ بر جلا دنا جدار . . . به استقبال گلوله و تانک می روند . ادامه و استمرار این مبارزه که توانایی آن در توده ای بودن آنست ، تداراست بساط تنگ و استبداد را به یکباره از میهن ما برود . مبارزه را تشدید کنیم . . . با هم متحد شویم تا بتگه فرعون ستمسرا بر سر او خراب کنیم . این ضرورتی است که خون نمای عزیز شهیدای دانشگاه آذربایجان و در خون شهیدگان نبرد نمای آزادی قم و کازرون ، چون وام مقدسی به گسردن ما نهاده اند . . .

حمله گراز های شاه به خانه علمای مبارز قم

گرازهای رژیم در جریان تظاهرات گسترده و خونین مردم قم به خانه علمای آزادیخواه و خمد استبداد از جمله آیت الله شریعتداری ، آیت الله گلپایگانی و آیت الله روحانی یورش بردند . در این حمله ناجوانمردانه شیشه ها و دروینجره خانه علمای مبارز در هم شکسته شد و به خانه نمای آن ها آسیب و خسارت بسیار وارد آمد . این تهاجم ردیلا نه بسا چنان خشونت می برورای انجام گرفت که آیت الله گلپایگانی دچار ناراحتی قلبی شد و توسط مردم به بیمارستان منتقل گردید . این حادثه خشم و نفرت مردم را نه تنها در قم ، بلکه در سراسر کشور دامن زد و قیافه ضحوس و شیطانان رژیم خمد ملی ، دموکراتیک و خون نریزشاه را با وضوح هرچه بیشتر در برابر انظار قرار داد .

تظاهرات وسیع و توده ای اخیر در کنار همه آثار و نتایج پر شعری که در افشای هرچه بیشتر رژیم ایران برپا شده و نحوه صفت شاه و انزوای روز افزون آن دارد ، حافظ یک ارزش اساسی دیگر هم هست و آن این که در متن این جنبش و تلاطم و ستیز ، ایران به طور مشخص به دو جبهه تقسیم شده ، تمامی مبارزان و استبداد ستیزان و فرزانگان عملا در جبهه واحد دیکتاتوری قرار گرفته اند این واقعیتی است کمبیش از آن که سازمان ها و گروه های سیاسی و سیاسی و احزاب و عناصر گوناگون مخالف خود کامکی بتوانند . بر سر آن در عمل توافق کنند و به آن تحقق بنشینند ، به تزارخ خود را می نمایند و تصریح می کند . سر برتافتن از این ضرورت ، چشم اصفیای جنبش خلقی و مایه ستم و کم بنیه کی آنست و این زبیری است که خلق را کم توان و خضم غدا روحیه کراسمیرین کام می سازد و به این بختک غبن آتام نرست می دهد تا جله های بیشتر و سوگواری نمای گسترده تری را به عالم شریف ترین و دلیرترین آزادیخواهان میهن به خلق نمای ما تحمیل کند .

تظاهرات رند با بند و حرکت های اعتراضی و محکوم کننده و غروران خشم و نفرت توده ها که هرروز به بهانه های و به شکل حادثی جلوه می کند و صداقت و حقیقت آن با تون باک شهدا تسخیم می شود ، یک مخاطب دیگر هم دارد . نظامیان شریفی که بیمان مقدس وفاداری آن ما با خلق است ، باید این ندای وجدانی را در یابند و به عنوان چیزی از مردم ، باره ای از ملت ، به وظیفه خطیر و مبارکی که در این لحظات حساس در قبال میهن و تاریخ دارند ، می بیرند . آنها باید بدانند که ارتش ایران ، درباری از وجود خود ، سمواره عیرات دار شریف ترین سنن انقلابی و پاکه وفاداری به خلق و نبرد با باطل بود . است . آنها باید خود را از صورت یک ابزار بی اراده ، یک صهره شطرنج ، یک برده چشم و گوش بسته ، از دست چپا و لکران ایران و اربابان امیرالیست آن ها ، به در آورند و جای خود را در کنار مردم و نه در مقابل آن ها بیابند . آن ها باید بسا چشم خود و با گوش شوشیاری خود تظاهرات با بی کارگری و صوج های اعتراضی را که سراسر دانشگاه های کشور را فرا گرفته ، طغیان روشنفکران ، اعتراض نامه نمای افشاگر نویسندگان و معترضان ، روزنامه نگاران ، روحانیون ، قذات و کلاهی دادگستری ، فرنگیان ، طامیان ، چشم آیز اسناب ، در نهایت ناراحتی و عروش توده ها ، برپا کنند و با خود می آن را بچرخند . در این کارزار ، بیست